

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال سیزدهم، شماره‌ی بیست و چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ (حصص: ۱۸۸-۱۶۹)

هویت بومی در شعر منوچهر آتشی

محمد عنایتی قادیکلایی**

دکتر مسعود روحانی*

چکیده

هویت بومی در ادبیات کلاسیک فارسی چندان مورد توجه قرار نگرفته و شاعران کهن به انعکاس محیط اقلیمی و بوم‌زیست خود در شعرشان کمتر تمایل نشان داده‌اند. اما نیما در راستای نوآوری‌هایی که در جوانب مختلف شعر ایجاد نمود، بومی‌گرایی را نیز وارد حیطه‌ی شعر کرد و در این راه پیروانی نیز یافت در راس طرفداران این شیوه، منوچهر آتشی قرار دارد که آگاهانه، گرایش ویژه‌ای به ارائه‌ی نمادها، عناصر و تصاویر بومی و محلی نشان داده است. وی در راستای حس نوستالژیکی که از غم دوری از زادگاه و برخورد با مدرنیته و... دچارش شده است، رویکردی آگاهانه به هویت بومی دارد و اکثر بن‌مایه‌های شعری‌اش بر پایه‌ی اقلیم و محیط بومی «جنوب» استوار است. با توجه به اهمیت بررسی بحث هویت بعنوان اصلی بنیادین در حفظ وحدت یک جامعه یا ملت، این مقاله می‌کوشد تا از یک طرف، دلایل توجه آتشی به هویت بومی را بازنماید و از طرف دیگر، به مصادیق و مولفه‌های هویت بومی حاضر در شعر وی بپردازد و چارچوبی گویا از این مفهوم ارائه دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین نمادهای هویت بومی در شعر آتشی عبارتند از: یادکرد نام‌آوران، کاربرد واژگان خاص بومی جنوب، ارائه تصویرهایی از محیط و ذکر نام اماکن، گیاهان و جانوران بومی و توجه به برخی آداب و باورهای منطقه جنوب کشور.

کلیدواژه‌ها: هویت، هویت بومی، نوستالژی، بومی‌گرایی، منوچهر آتشی.

۱- مقدمه

هویت یکی از مسائل پراهمیت و چالش‌برانگیز در دهه‌های اخیر بوده که مورد توجه بسیاری

*Email: m.roohani@umz.ac.ir

** Email: enayati7663@yahoo.com

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران
کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

از پژوهشگران قرار گرفته است. «هویت مفهومی است ناظر به حالات و اعمال شخصی که ریشه در تربیت خانوادگی، آموخته‌های فرهنگی و باورهای اجتماعی دارد و تشخیص و فردیت یک فرد یا جامعه را تشکیل می‌دهد. مقوله‌های عینی هویت در سطح اجتماع، ساختارهای هویت ملی را تشکیل می‌دهند که بر اساس تغییر شکل نظام سیاسی، تحول در باورهای فرهنگی و گشودگی آن بر روی دیگر آموزه‌های فرهنگی دچار دگرگونی شده و به مقوله‌ی نسبی و عصری تبدیل می‌شود» (حقدار، ۱۳۸۰: ۱۸۸). شیخاوندی هویت را «مجموعه‌ای از علائم و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی و... که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیتی دیگر (فرهنگی از فرهنگ دیگر) می‌شود» (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۶). هویت ملی از نظر جامعه‌شناسی به مثابه‌ی نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به مجموعه‌ای از مشترکات ملی جامعه است که موجب وحدت و انسجام می‌شود و دارای ابعاد مختلف خرده فرهنگ ملی، دینی، اجتماعی و انسانی است و ویژگی اصلی آن قابلیت انعطاف اجزای آن و بومی بودن ابعاد تشکیل دهنده‌ی آن می‌باشد (رزازی‌فر، ۱۳۷۹: ۷۳). در عصر حاضر که «جهانی شدن»، انسان‌ها را به سوی یک پارچگی و وحدت و نیز «شهروندی جهانی» دعوت می‌نماید، ضرورت پرداختن به هویت ایرانی و بنیادهای آن آشکارتر شده است. هویت ایرانی منابع و آبشخورهایی دارد که مهمترین آن‌ها «فرهنگ ایران باستان» و «فرهنگ اسلامی» است بدون آن که میان آن‌ها ناسازگاری و مغایرتی بنیادین وجود داشته باشد (دیلیم‌صالحی، ۱۳۸۵: ۴). مهم‌ترین مولفه‌های هویت ایرانی عبارتند از: دین اسلام، زبان فارسی، جغرافیا، آداب و سنن، آثار ادبی و فرهنگی، مولفه‌های اجتماعی و شاخصه‌های بومی، تاریخ و... ادبیات به عنوان نمود فرافکنی و تبلور احساسات و افکار خالق آن، بستری برای شناخت هویت ملل است. هویت شاعر و نویسنده جلوه‌ای از هویت انسان زمان او و چه بسا، انسان در مفهوم زمان و مکان کلی و گسترده است. زرین‌کوب در تعریف ادبیات می‌نویسد: «ادبیات عبارت است از تمام ذخایر و موارث ذوقی و فکری اقوام و امم عالم که مردم در ضبط و نقل و نشر آن‌ها اهتمام کرده‌اند. این میراث ذوقی و فکری که از رفتگان بازمانده است و آیندگان نیز همواره چیزی بر آن خواهند افزود، همواره موجب استفاده و تمتع و التذاذ اقوام و افراد جهان خواهد بود» (زرین‌کوب، ۱۳۵۴، ج ۱: ۸). ادبیات گسترده‌ترین افق فرهنگی است که در خلال گزارش‌های آن می‌توان مولفه‌های اصلی هویت را از سرنوشت انسان در اجتماع که همچون کارکردهای معین به ظهور می‌رسد، بازشناخت. مولفه‌های پربسامد هویت ایرانی، خصایص اصلی و بن‌مایه‌های فرهنگی ایرانی، در انواع ادبی با ساختارهای متفاوت، ظهوری مشابه دارند (رستگارفسائی، اثنی عشری، ۱۳۸۴: ۶۹).

با توجه به آن چه گفته آمد، می‌توان بومی‌گرایی را یکی از ابعاد مهم هویتی به شمار آورد که در دستیابی به ساختار هویت هر ملتی نقش دارد.

۲- بومی‌گرایی در شعر معاصر

زمان و مکان در سرتاسر عمر شعر فارسی جز در چند مقطع کوتاه تاریخی - عناصری بی - اعتبارند ساختارهای اجتماعی، نهادهای عمومی و کشش‌های ویژه‌ی زیستگاه شاعران، بازتابی در شعر اغلب شاعران کلاسیک ندارد. طبیعت‌گرایی برخی از شاعران مانند منوچهری، نتیجه‌ی رویکردی بی‌واسطه به طبیعت نبود، بلکه آن‌ها طبیعت را پیش از آن که در پیرامونشان تماشا کنند، در آثار دیگران یافته و دیده‌اند. با آغاز انقلاب مشروطه و آشنایی شاعران با مقوله‌های تازه‌ی اجتماعی، شعر فارسی جهشی هر چند ناقص یافت که بعدها با ظهور نیمایوشیج، این جهش به کمال نزدیک شد (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۳۴۷-۳۴۸). نیما بسیاری از واژه‌های بومی شمال ایران را در اشعار خود وارد کرد و راه را برای شاعران پس از خود هموار نمود. «جسارت ستودنی نیما در بهره‌گیری از واژه‌های بومی، علاوه بر این که دایره‌ی واژگانی اشعار نیما را گسترش می‌دهد، فضای سروده‌های او را نیز تازه می‌کند و واژه‌ها پس از آن که از کارگاه خیال شاعر عبور می‌کنند، تبدیل به شیء هنری می‌شوند» (حسنلی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). نیما یوشیج در این باره می‌نویسد: «جست و جو در کلمات دهاتی‌ها، اسم چیزها (درخت‌ها، گیاه‌ها، حیوان‌ها) هر کدام نعمتی است. نترسید از استعمال آن‌ها. خیال نکنید قواعد مسلم زبان، در زبان رسمی پایتخت است. زور استعمال، این قواعد را به وجود آورده است» (یوشیج، ۱۳۶۸: ۱۰۹). «رویکرد نیما به آوردن نام‌های محلی، از تماس صادقانه‌اش با پیرامون و محیط ناشی می‌شود. هرچند پاره‌ای از این نام‌ها، معادل فارسی دارند لیکن معادل آن‌ها، هرگز بار معنایی و محتوای فرهنگی لازم را در مقایسه با نام محلی‌شان نخواهند داشت» (علی - پور، ۱۳۷۸: ۳۴۹). بومی‌گرایی، جز شناساندن بوم زیست شاعر، میزان تعلق او و زاویه‌ی نگاهش به محیط را نیز روشن می‌سازد. این دیدگاه نیما، در میان شاعران معاصر با اقبال خوبی رو به رو شد و به گونه‌ای شعر و ادبیات اقلیمی را قوی‌تر و غنی‌تر نمود، ادبیات اقلیمی گونه‌ای از ادبیات است که زاینده‌ی شرایط اقلیمی و جغرافیایی است (انوشه، ۱۳۷۶: ۳۸). چند تن از پیروان نیما از این طریق به احیای نمادها و تمثیل‌های بومی و فرهنگی پرداختند. از جمله می‌توان به مهدی اخوان ثالث، محمد رضا شفیعی کدکنی و منوچهر آتشی اشاره کرد، در شعر مهدی اخوان ثالث برخی از واژگان محلی آمده که شاعر آن‌ها را در کنار واژگان دیگر (کهن و امروزی) به کار گرفته است. شفیعی کدکنی نیز بسیاری از واژگان بومی خراسان را در شعر خود وارد کرده و به کمک آن‌ها توانسته است نمایی از

محیط بومی را ترسیم نماید. اما در راس پیروان نیما در احیای نمادهای بومی و محلی، منوچهر آتشی قرار دارد که از این نظر، شعر او به خصوص در دفاتر اولش زبان زندگی مردم جنوب است. «منوچهر آتشی شاعری بود که دو طیف متضاد موج نوئی‌ها و هواداران شعر سیاسی شعرش را قبول داشتند (لنگرودی، ۱۳۸۷: ۶۴۰). وی از پیروان سبک نیمایی است روح حماسی در اشعار او موج می‌زند و از مشخصه‌های اصلی شعرش، کاربرد عناصر طبیعت بدوی و گرمسیری جنوب است. وی خشونت و لطافت زبان را در کنار هم به کار می‌برد. آتشی در شکل‌گیری و رهبری جریان شعر ناب معاصر نقش موثری داشته است، «شعر آتشی به معنی دقیق کلمه، شعری تماشاگر است و به همین دلیل در سطح بسیار بعیدی می‌توان آن را بهانه‌ی تمثیلی برای بیان حرفی دانست. او فضایی دقیق را می‌آفریند که به خاطر زنده بودنش شدیداً القا کننده است و در عین حال، ذهن خواننده را به معنای ثانوی در خود آن رهبری می‌کند» (نوری‌علاء، ۱۳۴۸: ۲۲۷). با توجه به اهمیت نقش هویت بومی در شعر معاصر این مقاله بر آن است تا از رهگذر مصادیق و مولفه‌های هویت بومی، به بررسی چگونگی حضور آن‌ها در شعر منوچهر آتشی بپردازد.

۳- روش تحقیق

این مقاله به شیوه‌ی تحلیل محتوی انجام پذیرفته است، برای رسیدن به اهداف مقاله و به دست آوردن اطلاعات لازم در باب این پژوهش، تمامی اشعار منوچهر آتشی را که شامل ۱۳ مجموعه شعر (بیش از ۲۰۰۰ صفحه) است، ارزیابی نموده و اشعاری را که از جهات گوناگون (صورت و یا مضمون) به هویت بومی و اقلیمی و بوم‌زیست شاعر اشاره داشتند، مورد توجه قرار داده‌ایم. در همین راستا، عناصر، واژگان، نمادها و تصاویری که به نوعی در ارتباط با هویت بومی بوده، یا در جهت پاسداشت آن بکار رفته‌اند را تفکیک کرده و با دسته‌بندی این اجزا به تبیین ابعاد مختلف هویت بومی در شعر آتشی پرداخته‌ایم.

۴- پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی هویت بومی و چگونگی حضور آن در شعر معاصر، تحقیق زیادی نشده است و اگر هم پژوهشی دیده می‌شود، بیشتر در حوزه‌ی هویت ملی است و تحقیق گسترده‌ای در حوزه‌ی هویت بومی در شعر معاصر صورت نگرفته است و محققان تنها در لابه لای بررسی و تفسیر شعر برخی از شاعران، به صورت مختصر بدین بحث اشاره نموده‌اند. البته در این پژوهش‌های اندک نیز، بیشتر به یکی از شاخه‌های هویت بومی یعنی، کاربرد گویش محلی و اقلیمی توجه شده است و واژگانی با گویش‌های بومی در شعر برخی از شاعران معاصر مانند نیما و اخوان و... مورد بررسی

قرار گرفته و کمتر به جوانب و ابعاد دیگر آن پرداخته شده است. در خصوص منوچهر آتشی نیز در بعضی آثار، به برخی از عناصر و مولفه‌های هویت بومی اشاره رفته و بیشتر محققان، به نگاه اقلیم-گرایانه و روستایی وی توجه نشان داده‌اند از جمله‌ی این آثار می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: «پلنگ دره دیزاشکن» از فرخ تمیمی، «طلا در مس» از رضا براهنی، «منوچهر آتشی» از محمد مختاری و «آتشی در مسیر زندگی» از سیدقاسم یاحسینی. در این آثار، به گونه‌ای هدفمند به هویت بومی و زوایا و مولفه‌های آن در شعر منوچهر آتشی توجه نشده است. لذا در این مقاله سعی داریم به صورت مستقل و تفکیک شده به مصادیق و مولفه‌های هویت بومی در شعر آتشی بپردازیم.

۵- منوچهر آتشی

منوچهر آتشی در سال ۱۳۱۰ (ه ش) در روستای دهرود از توابع دشتستان از بخش بوشکان بوشهر متولد شد. وی آموزش‌های ابتدایی و متوسطه را در مدارس بوشهر و آموزش‌های بعدی را در دانشسرای مقدماتی شیراز و دانشسرای عالی تهران (رشته زبان انگلیسی) به پایان رساند. وی نخستین مجموعه‌ی شعر خود را با عنوان «آهنگ دیگر» را در سال ۱۳۳۹ در تهران به چاپ رساند. پس از آن مجموعه‌های آواز خاک (۱۳۴۷)، دیدار در فلق (۱۳۴۸)، بر انتهای آغاز (۱۳۵۰)، وصف گل سوری (۱۳۶۷)، گندم و گیلاس (۱۳۶۸)، زیباتر از شکل قدیم جهان (۱۳۷۶)، چه تلخ است این سیب (۱۳۷۸)، حادثه در بامداد (۱۳۸۰)، اتفاق آخر (۱۳۸۰)، خلیج و خزر (۱۳۸۱)، غزل‌های سورنا (۱۳۸۴)، ریشه‌های شب (۱۳۸۴) را منتشر ساخت. علاوه بر سرون شعر، ترجمه بعضی از آثار داستانی مانند «فونتامارا» اثر ابنیاتنسیو، «دلاله» اثر تورنتون وایلدرو و «لنین» اثر مایاکوفسکی نیز در کارنامه ادبی آتشی به چشم می‌خورد. او در سال ۱۳۸۴ دیده از جهان فروبست. قبل از پرداختن به بحث بومی‌گرایی در شعر آتشی، لازم است دریابیم که علت گرایش وی به شعر اقلیمی و توجه به عناصر هویت بومی چیست؟ به عبارت دیگر، چرا آتشی را سرآمد شاعرانی می‌بینیم که به اقلیم و محیط زندگی اولیه‌اش دلبسته مانده و شعرش را سرشار از این موضوعات نموده است؟ به منظور پاسخ به این سوالات، ابتدا به کوتاهی به بررسی اصطلاح «نوستالژی» خواهیم پرداخت و سپس بحث را با تبیین جلوه‌های نوستالژی در شعر آتشی، دنبال خواهیم کرد.

۶- نوستالژی

نوستالژی عبارت است از غم غربت و حسرت و دلتنگی برای گذشته و تمایل به بازگشت به گذشته و احساس دلتنگی برای وطن، خانواده و... (آشوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه). نوستالژی یک احساس طبیعی و عمومی و حتی غریزی در میان نژادها و به طور کلی همه انسان‌هاست به لحاظ

روانی، زمانی این احساس تقویت می‌شود که فرد از گذشته خود دور می‌شود. از دیدگاه «آسیب-شناسی روانی» نوستالژی به رویایی اطلاق می‌شود که از دوران گذشته‌ی پر اقتدار نشات می‌گیرد. گذشته‌ی ای که دیگر وجود ندارد و بازسازی آن ممکن نیست (شریفیان، ۱۳۸۶: ۵۳). نوستالژی در روانشناسی یونگ عبارت است از: تجربیات اجداد ما در طی میلیون‌ها سال که بسیاری از آن‌ها ناگفته مانده است و یا انعکاس رویدادهای جهان ماقبل تاریخ که گذشت هر قرن تنها مقدار بسیار کمی به آن می‌افزاید (راس، ۱۳۷۵: ۹۸). نوستالژی به صورت‌های گوناگون در شعر معاصر فارسی چهره می‌نمایاند که یکی از دلایل اصلی آن، حضور تمدن و صنعت در زندگی انسان امروز است. «فناوری و پیشرفت‌های صنعتی در کنار رفاه و آسایشی که برای نوع بشر به همراه آورده، خواه ناخواه بخشی از دل‌بستگی‌ها، عواطف، گذشته، مقدسات و ارزش‌های انسانی را در خود بلعیده و انسان را در مواجهه با تمدن، بیشتر و بیشتر دچار وحشت کرده و باعث شده است که آنان برای غلبه بر این وحشت و تنهایی، به گذشته‌ی خویش پناه برند و از آن به حسرت یاد کنند» (عالی-عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

۷- نوستالژی در شعر منوچهر آتشی

تاثیر نوستالژی در شعر منوچهر آتشی بسیار ملموس است و به عنوان یکی از اصلی‌ترین تم‌های شعری وی محسوب می‌گردد. این موضوع در شعر آتشی از چند جهت قابل بررسی است.

الف) خاطرات گذشته:

خانواده آتشی از طایفه کردهای زنگنه و میراث‌خوار دوره‌ی فتودالیسم بوده‌اند که پس از درهم ریخته شدن نظام فتودالیسم و خان‌خانی، شکوه و عظمت خود را از دست داده‌اند. این مساله تاثیر عمیقی بر روح و جان شاعر نهاده و در دوره‌هایی از زندگی، او را به نوستالژی این نوع زندگی دچار ساخته است (یا حسینی، ۱۳۸۲: ۱۵۸). همین حالت نوستالژیک باعث شده تا شاعر در لابه‌لای اشعارش به بسیاری از مکان‌ها و نقاط محیط بومی‌اش اشاره نماید مانند: فاریاب، دهرود، کایدی، دیزاشکن و... آتش خاطراتی که از دوران گذشته و افتخارات قوم و طایفه‌اش در روح و روان آتشی شعله‌ور است، کمتر سرد و خاموش گشته و گاه‌گاهی از لابه‌لای اشعار وی زبانه می‌کشد. شاعر با اشاره به گوشه‌هایی از گذشته‌ی دلخواه، خود را در دل چنان گذشته‌ای احساس می‌کند.

ب) دوری از روستا

نوع دیگری از نوستالژی نیز در شعر آتشی دیده می‌شود و آن، غم غربت و دوری از روستاست

این نوستالژی ناشی از تقابل بین زندگی روستایی (=اقلیم جنوب) با هر چیزی که غیر از آن محیط و عناصر باشد به وجود آمده است. زادگاه آتشی در دوره‌ای از زندگی، پیوند جدایی‌ناپذیری با روح و اندیشه‌ی وی داشته است. آتشی به رغم اقامت طولانی در شهرهای تهران و شیراز و آشنا شدن با مشکلات زندگی و تحولات دنیای جدید، باز شاعری محلی و بومی و با نظرگاهی رمانتیک باقی ماند. آتشی در این رویکرد عموماً منتقد صنعت و مدرنیته‌ی شهری در برابر روستا است. او کوشیده است تا تقابل‌ها و فاصله‌های عمیق و پرنشدنی میان هویت انسانی را با مدرنیته‌ی شهری نشان بدهد. در این نوع اشعار است که عاطفه‌های نوستالژیک شاعر نیز به شدت بروز کرده است. در تصویرهایی که آتشی ناشی از این احساس ارائه می‌دهد، نوعی نفرت و بیزارى نسبت به عناصر مدرنیته وجود دارد. چنین احساسی را در شعرهای ذیل می‌توان دید:

عذرای من! / به آسمان می‌نگری؟! / اینک به زمین! و پلک‌ها را فرود آر / امشب در این آپارتمان بسته، به تهران دودآلود / عیسای سیه‌چرده / از چشم‌های زلال تو زاده خواهند شد / تا روح خسته‌ام - این روسپی حیران- / و پرولتاریای اینترنت / به دنبال آن‌ها قطار شوند در ویرانه‌های فردا / و زکریاهای بی‌سر و گردن را رسیلی کنند / و تو همچنان هر روز / دوشیزه باز آیی / معجزه را / در مجری‌های کامپیوتر / باور خواهند کرد بیچارگان (همان: ۱۳۷۴).

چنین است که آتشی بازگشت به صمیمیت روستا و ارزش‌های بومی که در نهایت بازگشت به هویت انسانی است را بهترین شیوه‌ی مقابله با پی‌آمدهای زندگی شهری و تمدن می‌داند:

بیا به لحظه‌های خاکی خودمان برگردیم / به جرگه گس چای صبح در انتهای گردنه کابوس / هنوز که هنوز است / در عرض جنگل فلز و نفت / طول فرارهای کودکی را می‌جویم... (همان/ ۱۲۷۲).

۸- بومی‌گرایی در شعر منوچهر آتشی

در راستای حس نوستالژیکی که از آن سخن رفته است، آتشی را شاعری می‌یابیم که اکثر بن-مایه‌های شعری او بر پایه‌ی اقلیم و محیط «جنوب» استوار است. او چنان با مهارت این عناصر را در شعر خود به کار برد که بسیاری از شاعران و منتقدان آن روز را به تحسین واداشت، چنان که فروغ فرخزاد درباره‌ی دفتر «آهنگ دیگر» او نوشت: «آتشی با دیوان اولش مرا به کلی طرفدار خودش کرد. خصوصیات شعرش به کلی با مال دیگران فرق داشت مال خودش و آب و خاک خودش بود. وقتی کتاب اول او را با مال خودم مقایسه می‌کنم، شرمنده می‌شوم» (جلالی، ۱۳۷۶: ۱۹۱). جنوب زادگاه شاعر از مهم‌ترین مبانی هویتی در نزد وی به شمار می‌آید. «جنوب، نماد تبار

و تقدیر شعر آتشی به ویژه در نخستین دوره‌ی آن است... بومی‌گری به معنی ردیف کردن صرف نام‌های اشیا و مکان‌های بومی نیست بلکه به مفهوم تشکل ذهنی زبان بومی است. این تخیل بومی است که طبعاً شعر را از حوزه‌ی بازماندن در رؤیت اشیا و آدم‌ها به سمت روابط و فرهنگ اقلیم می‌برد» (مختاری، ۱۳۷۸: ۵۱). در این رویکرد، جنوب به مثابه‌ی بخشی از هویت ذاتی شاعر است علاوه بر این که از نظر جغرافیایی نیز هویت او را مشخص می‌سازد. اجزای تشکیل دهنده‌ی این بخش از هویت، بسیار متنوع است و می‌توان هرچیزی را که به نحوی به این اقلیم از نظر جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و جز آن‌ها مربوط می‌شود در ذیل آن به شمار آورد. برخی این توجه آتشی به زادگاه و نگاه اقلیمی‌اش را باعث اصالت در شعرش می‌دانند: «تازگی و اصالت مفهوم و محتوی در شعر منوچهر آتشی، از این جا ناشی می‌شود که او به تجربه‌ی حواس خود وفادار است یعنی آن چه محیط او آن محیط وحشی و حیوانی و تا حدی غریزی، آن محیط دریا و اسب و شن و واحه و بندر و مردمان آن محیط سرشار از خشونت غریزه به او دیکته می‌کنند او در تخیل خود از آن‌ها صحبت می‌کند» (براهنی، ۱۳۷۱: ۴۷۴).

۹- مصادیق و مولفه‌های هویت بومی در شعر آتشی

بسامد کاربرد عناصر بومی در شعر آتشی به قدری بالاست که می‌توان به تفکیک و دسته‌بندی آن‌ها پرداخت و از این رهگذر به مصادیق و مولفه‌های این نوع نگاه دست یافت. مهم‌ترین مصادیق هویت بومی را می‌توان در شاخه‌های ذیل معرفی کرد:

۹-۱- یادکرد نام‌آوران خطّه جنوب

آتشی در لابه‌لای اشعارش از بسیاری از شخصیت‌های بومی جنوب نام می‌برد، این شخصیت‌ها محدود به صنف یا گروه خاصی نیستند.

میرمهنا:

بوشهر قهوه‌خانه و پرحرفی / بوشهر «میرمهنا» / دریانورد عاصی بی‌پروا / عیار کوچه‌ها /
کوشک‌های پرخطر دریا... (آتشی / ۵۴۷).

عبدو: یکی از شتربانان دشتستان که در شهامت معروف بود.

«عبدوی» جط دوباره می‌آید / -با سینه‌اش هنوز مدال عقیق زخم / از تپه‌های آن سوی گزدان
خواهد آمد... (آتشی / ۲۳۶).

فایز، مفتون، باکی، نادم: چهار تن از شاعران بومی دشتی و دشتستان.

«نادم» به شور و شکوه و «فایز» به ناله است/ «باکی» به دام غربت و «مفتون» اسیر هجر/ و «آتشی» به وادی حیرت... (آتشی/۵۴۹).

دلواری: رئیسعلی دلواری، رهبر قیام در تنگستان و بوشهر علیه نیروهای بریتانیا. اندۀ مدار دلواری! / اندۀ مدار شاعر خونین دهان/ ... تشخیص می‌دهند/ که کی شهید و کی ملعون/ و قهرمان و قربانی کی ست (آتشی/۱۰۵۲).

۲-۹- کاربرد عناصر زبانی مرتبط با دریا، محیط آن و دریانوردی

«در شعر آتشی، ساحل‌نشین‌ها، روستائیان و جاشوانی را می‌بینیم که با تلاطم‌های دریا دست و پنجه نرم می‌کنند. شاعران کهن و مدرن زبان فارسی، به دلیل اقامت در بخش‌های دور از دریا، کمتر از دریا و ساحل و کشتی و... سخن گفته‌اند و آن جا که در این باره سخن رانده‌اند، دریای وصف شده‌ی آن‌ها کلی، استعاری و مجازی است. اما آتشی دریای واقعی را به عرصه‌ی شعر آورده است به طوری که بوهای شور دریا، زهم ماهی‌ها و بوی عرق بدن جاشوان را می‌شنویم» (دست-غیب، ۱۳۸۶: ۱۶۴). او بسیاری از عناصر زبانی مربوط به کشتیرانی و دریانوردی و همچنین نام تعداد قابل توجهی از جانوران و آبزیان دریای جنوب را به شعر خود راه داده است به همین دلیل، نمای شعرش کاملاً جنوبی است.

۲-۹- عناصر مربوط به کشتی: مانند: کشتی، ناخدا، سگان، دکل، قطب نما، عرشه، شرع،

بادبان و...

* این همه نفرین چرا با من؟/ من کیم جز ناخدای آخرین بندر؟... (آتشی/۱۴۳).

* انگشت پیر قطب نما/ پیوسته با شمال اشارت داشت... (آتشی/۲۱۳).

* یک سامسونیت امید بی اندوه/ و یک کتاب کهنه کوفی/ از اسکله به عرشه شفاف

برمی‌گردند (آتشی/۴۴۰).

۲-۹- عناصر مربوط به دریا و محیط اطراف آن: مانند: بندر، ساحل، زورق، کومه های

ساحلی، خلیج، مد، قایق، جاشوان، شط، طوفان، گرداب، مرجان، شناگر، گوش ماهی، جزیره، دختر دریا، اسکله و...

ترا به عشوه گرداب و بهت شاعر نومید/ ترا... به خیزاب/ مرا، نوازش کن/ جزیره‌های زنده مرجان و گلبوته های خرم مروارید/ و آرامگاه دختر دریا را/ به من نشان بده (آتشی/۲۳۰).

و آنک / سر فرو در آخور سبز خلیج / آنک / هر آن قایق که می خواهی / گشاده بادبان، آماده / هان، برخیز (آتشی / ۳۹۱).

۳-۲-۹-اسامی حیوانات دریایی: مانند: مرغ ماهیخوار، کوسه، خرچنگ، سنگسر، نهنگ، مرغان

دریایی و...

مرغ ماهی خوار در رویای پر موجش / ماهیان رنگ رنگ از آب می گیرد... (آتشی / ۱۰۶).
می دود خرچنگ هر اندیشه در غار سیاه بهت / جاشوان بر عرشه مرطوب / خواب های تیره
آشفته می بینند (آتشی / ۱۰۵-۱۰۶).

۳-۹-کاربرد عناصر روستایی

شعر آتشی سرشار از عناصر روستایی است؛ می توان گفت که فقط در پاره‌ای از اشعار پایانی آتشی، به موضوع زندگانی در شهر و شهرنشینی پرداخته می شود که البته شاعر در این قسم از اشعار نیز به افسانه‌های بومی، زیست و کار روستاییان، چوپان‌ها، ماهیگیران و سایر عناصر زندگی روستایی گریز می زند.

۱-۳-۹-کاربرد عناصر مربوط به سوارکاری

«اسب» در ذهن آتشی مظهر بدویت، اصالت، قومیت، نژاد و حسرت‌های پایان نیافته‌ی سرزمینی است که در سرتاسر اندیشه و شعر وی ریشه دوانده است و به عنوان یکی از نمادهای اصلی در جای شعر او دیده می شود. علاوه بر این، آتشی بسیاری از عناصر مرتبط با اسب-سواری را در شعرش آورده است که از جمله‌ی آن ها عبارتند از: آخور، هی کردن، نمد پیچیدن سم اسب، کوهه زین، طویله، اصطبل، قصیل، شیهه و...:

زیر شلاق سواری ساکت و کم گوی / با نمد پیچیده سم اسب سنگین تاز / در سکوت گرم شب
ارواح رویاها گریزانند (آتشی / ۵۲)

اسب سفید وحشی / بر آخور ایستاده گرانسر / اندیشناک سینه مفلوک دشتهاست (آتشی / ۲۶).
اسب سفید وحشی / خوش باش با قصیل تر خویش / با یاد مادیانی بور و گسسته یال / شیهه
بکش، میبچ ز تشویش... (آتشی / ۲۹)

«اسبی که آتشی آن را بدین صورت وصف کرده و تصویرهای بدیع فراوانی با آن خلق کرده، یادگار خانوادگی و یک اسب سفید خسته و وامانده بوده است» (تمیمی، ۱۳۷۸: ۱۴).

۲-۳-۹- کاربرد عناصر مربوط به چوپانی

از دیگر عناصر زندگی روستایی که در شعر آتشی بسیار نمود یافته است، عناصر مربوط به چوپانی است. او در شعرش به واژگانی چون: چوپان، گله، هی هی و هی های، بز و میش، نی، رمه، چراگاه، مرتع و... اشاره می‌نماید. نمونه‌هایی از این دست شعرها:

می‌رسد اینک با گله انبوهش - چوپان از راه / ذهن متروک بیابانی او / ... مهر و خشم او با کهره و گوساله و میش / هی هی و هیهایش / شکوه روز و شبان نایش / به پگاه و به پسینگاه غبارافشانی، ما را بس (آتشی/۱۶۶).

و ابرها به ابر نمی‌مانند / مثل هزار گله حیران / بی آبخور و مرتع، بی چوپان (آتشی/۱۵۱)
دیگر پلنگ ماده نمی‌زاید / و گرگ عاشق، از گله انبوه / میشی برای ماده بیماراش / دیگر نمی‌رباید (آتشی/۱۵۳).

۳-۳-۹- کاربرد عناصر مربوط به شکار

بستن شکار به ترک اسب، ماشه، قنطاق، تفنگ و... از جمله واژگان مرتبط با شکار است که در شعر آتشی جای گرفته‌اند و نگاه روستایی وی را تقویت نموده است. برخی از این نوع اشعار عبارتند از:

آمده‌ام تا به پای دوست بریزم / بسته به ترکم شکار کبک و کبوتر... (آتشی/۱۲۴).
دست بر ماشه، سینه با قنطاق / دلم آشفته گشت و خون انگیخت / ... با شک استاده قوچ پیشاهنگ! / ... تپش سینه ریخت در قنطاق / پنجه لرزید - روی ماشه چکید / شعله زد لوله کبود تفنگ / پشته پرشکوه بی جان شد / غرق خون ماند قوچ پیشاهنگ (آتشی/۱۷۶-۱۷۷).

۴-۳-۹- کاربرد عناصر مربوط به کشاورزی

از دیگر عناصر زبانی مربوط به روستا که در شعر آتشی نقش آفرین شده است، بیان امور مختلف کشاورزی و ذکر نام برخی از محصولات است که شاعر در غنی‌سازی تصاویر روستایی از آن‌ها بهره گرفته است: از جمله این واژگان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
چیدن خرما:

تا نخل‌های تشنه در آغوش هم روند / تا قمریان وحشی / به مهر دختران رطب چین / آموخته شوند (آتشی/۱۸۴).

چیدن میوه‌های جالیزی:

بوی هراسناکی از بوته‌های سوخته می‌آید / و قطره‌های خون من / از جای زخم داس / گل‌های

آبدار کدو را / پژمرده می‌کند / ... آن جا نگاه کن / که موش‌های مرده، خونین دهان و گوش / در
بوته‌های جالیز / افتاده‌اند (آتشی / ۱۸۶).

کاشت گندم:

سال سفید سیل / ... سالی که خوشه‌های دوسر / از مزرع رئیسی زد سر ... (آتشی / ۱۸۹).

شخم زدن زمین:

گفتم: باید دوباره گاو آهن / پندار خاک‌ها را / زیر و زبر کند (آتشی / ۱۸۵).

۵-۳-۹- اصطلاحات کوچ نشینی

«واژگان اشعار آتشی غالباً بیانگر کوچ کردن، سفر قافله‌ها و خطرات آن، خشکسالی، دره‌های
بی کبک و گوزن و آهو، بوته‌های سرخ شقایق، شیب‌های ماسه، چابک‌سواران کهن که گاهی یاغی
می‌شدند و سینه‌ای مزین به مدال عقیق زخم داشتند... و آن چیزهایی هستند که در صحاری
دشتستان و بوشهر دیده می‌شوند» (دست‌غیب، ۱۳۸۶: ۱۶۴). گاهی اصطلاحاتی را در شعر آتشی می-
بینیم که به توجه وی به پدیده‌ی کوچ‌نشینی اشاره دارد. نمونه‌هایی از این اصطلاحات عبارتند از:
کوچ، طایفه، سفر، ایل، عشیره، قبیله و

در سفر زاده شدم / در کوچ طایفه خزان زده آدم‌ها / در بغض عاطفه‌های وحشی و
تاریک ... (آتشی / ۵۳)

امسال، ایل / بی وحشت معلق عبدو جط / آسوده‌تر ز تنگه «دیزاشکن» / خواهد
گذشت (آتشی / ۲۳۷).

هی! هو! شبانعلی! / زانوان اشتران اجدادت را / محکم ببند / که بنه‌های گندم امسال کدخد / از
پارسال سنگین‌تر است (آتشی / ۲۴۰).

۴-۹- تصویرسازی با تصاویری از محیط بومی

یکی از ویژگی‌های ذاتی هر شعر، تصویری بودن آن است، «تصویر اساس تخیل شاعرانه است
و نیروی جهان‌بینی شاعر در یک تصویر منتهای فشرده‌گی خود را نشان می‌دهد» (براهنی، ۱۳۷۱: ۴۵).
رستنگاه تصویر، تخیل اختراعی است و تخیل چیزی جز تجزیه و ترکیب صور محسوسات ترسیم
شده در ذهن نیست؛ یعنی دست‌مایه‌ی تخیل همان تجربه‌های حسی است که انسان پیشتر آن را
آزموده و در خیال خود آن‌ها را انباشته و نگه داشته است (مدرسی و یاسینی، ۱۳۸۸: ۱۳۸).
پورنامداریان بر آن است که تصویرها در شعر نو، خبر از دید تازه‌ای نسبت به اشیاء و کشف عوالم

تازه‌ای ناشی از تجربه‌های شخصی می‌دهد و علت این امر، تجدد و تنوع و تعدد اندیشه‌ها و مضامین نو در عصر ماست (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۸۹).

تصویرسازی یکی از خصوصیات شعر آتشی است که هم در محور افقی و هم در محور عمودی در شعر وی نمود یافته است. این تصاویر، بسیار تازه و متنوع‌اند و در میان آن‌ها برخی تصاویر مربوط به محیط زادگاه آتشی نیز دیده می‌شود که ناشی از توجه شاعر به محیط بومی و زندگی گذشته‌اش در روستاست:

تصویر رم کردن اسب از ترس افعی:

ای اسب نجیب کج شده زین / رم کرده ز نیش افعی پیر / افتاده سوارت اینچنین مات / آسیمه سر آ ز خاکش برگیر (آتشی / ۱۰۰).

تصویری از کویر:

چه کویری! چه کویری! که در آن / چشمه‌ها تشنه‌تر از لب‌ها بود / خشک و سوزان و عطش‌ناک و عقیم / تا افق‌ها همه سو صحرا بود (آتشی / ۱۱۵).

تصویری از کشیدن آب از چاه:

با دختران دهکده دل‌ها تپش گرفت / و چرخ چاه‌ها / آواز آب‌های فراوان را / بر کنده‌های کهنه غوغا کرد (آتشی / ۱۸۵).

تصویری از لباس زنان قشقایی:

شعری به رنگ شاد لباس‌های زنان قشقایی / که مثل گردبادهای کوچک رنگین / از چادری به چادر دیگر می‌چرخند... (آتشی / ۴۲۳).

تصویری از عروسی:

سواران چابک / و گروه بی‌شمار زنان در لباس‌های رنگین / چون درختان پرمیوه و شکوفه / از دهکده دوردست عروس می‌آوردند / کل می‌زدند / ترانه می‌خواندند... (آتشی / ۵۵).

۵-۹- کاربرد اسامی خاص مکان‌های جنوب

آتشی نام بسیاری از مکان‌های مرتبط با حیطه‌ی جغرافیایی جنوب را در شعر خود ذکر کرده است که این امر، رنگ و بوی کاملاً بومی و اقلیمی به شعرش بخشیده است و مخاطب در مواجهه با اسامی این مکان‌ها، گویی در مناطق جنوب کشور حضور دارد و در دره‌ها و گردنه‌ها و آبادی‌های آن قدم می‌زند. برخی از مکان‌هایی که به آن اشاره شده عبارتند از:

بوشهر، دشتستان، تلخانی (تپه بزرگی نزدیک چاکوتاه در دشتستان)، کایدی (باغ خرمايي در دشتستان)، بزپر (گردنه‌ای در زاگرس)، گزدان (جنگل گز در دشتستان)، بوشکان (مرکز دهستانی در دشتستان)، دهرود (روستایی در دشتستان)، تلحه (روستایی در دشتستان)، طاق جنی و طاق خونی (دو طاق در محلات بوشهر)، بیرمی (قله‌ای در خورموج)، تشان (آبادی است در جنوب)، تامرادی (نام تنگه‌ای است)، دیزاشکن (گردنه‌ای بین دشتستان و تنگستان)، بوالحیات (نام تنگه‌ای است در جنوب) و...

که می‌نوازد بر چنگ تار رنگی پشم / به چابکی سرانگشت چنگی ماهر / پلنگ تنگه‌ی
«دیزاشکن» / گراز جلگه‌ی «تلحه» / غزال پهنه‌ی دشتستان (آتشی / ۳۰۸).

بوشهر خون و قاچاق / بوشهر «طاق جنی» و «خونی» / جن قدیم خونی استعمار / بوشهر قهوه -
خانه و برحرفی (آتشی / ۵۴۷).

با ما بیا / تا نوبه‌زار «کایدی» / تا یوزخیز گردنه «بزپز» / تا مامن گرازان «گزدان»... (آتشی / ۱۸۹).

۹-۶- کاربرد اسامی جانوران و گیاهان بومی

استفاده فراوان آتشی از اسامی جانورانی که کمتر در شعر دیده شده‌اند، بر گستره‌ی دایره‌ی واژگانی شعر او افزوده است و این خود به نوعی، هشیاری شاعر را می‌رساند که به بسیاری از این دست کلمات، جواز ورود و حضور و هم خانگی با دیگر کلمات را داده است و باعث برجستگی شعرش گشته است. در فضای شعر آتشی، انواع متنوع و رنگارنگی از گیاهان و حیوانات و پرندگان حضور دارند که البته بسیاری از آن‌ها بومی مناطق جنوب و به نحوی نمایانگر ذهن بومی نگر وی، به خصوص در اولین دفترهای شعری اوست. «اسب و قوچ و گوزن و پلنگ و هر دد و دام دیگری که زیبایی و خشونت و سادگی را با هم آمیخته دارد، در شعر آتشی ارجمند است» (بهبهانی، ۱۳۸۸: ۱۲). توجه به این اسامی، زبان شعر آتشی را به زبانی برجسته بدل کرده است. شماری از جانوران و گیاهان بومی حاضر در شعر منوچهر آتشی:

جغد، گوزن، پلنگ، روباه، قمری، بوتیمار، خرچنگ، گرگ، یوز، قوچ، یابو، ماهی، اشتر، آهو، گور، مرغ ماهی‌خوار، کبک، غزال، فاخته، عقاب، کرکس، نهنگ، لکلک، عقرب، شاهین، طاووس، دلفین، اشتر، قاطر، کفتار، افعی، قمری، بوزینه، و... و گیاهانی مانند: درخت گز، سدر جنگلی، مرزنگوش، کاکتوس، نخل و... نمونه‌هایی از این شعرها:

اسب سفید وحشی، سیلاب درّه‌ها / بسیار از فراز که غلطیده در نشیب / رم داده پر شکوه
گوزنان / بسیار در نشیب که بگسسته از فراز / تا رانده پر غرور پلنگان (آتشی / ۲۶)

هشدار! نطفه نهنگ است عشق نه کر مینه وزغی / و لمحهای تلاطم طغیانش را / دلی به هیبت
دریا می طلبد (آتشی/۶۵۴).

مادری بر تل تیره کنار کومه / نگاهش در انحنای جاده‌ای که میان درختان گز دوردست گم
شده بود / الهام غریبی را باور می کرد (آتشی/۵۵).

تو هم رفتی؟! میان تپه‌ها و سدرهای جنگلی رفتی؟! میان نخل‌ها رفتی؟!... (آتشی/۳۹۲).

۷-۹- هنجارگریزی گویشی

هنجارگریزی، گریز از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی معانی با زبان
متعارف است (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۴۴۵). اگرچه منظور از هنجارگریزی نمی‌تواند هرگونه گریز از قواعد
زبان هنجار باشد زیرا بعضی از هنجارگریزی‌ها به ساخت‌های نازیبایی منجر می‌شود که نمی‌توان
آن‌ها را ابداع ادبی به حساب آورد. انواع مختلف هنجارگریزی عبارتند از: آوایی، باستان‌گرایی،
سبکی، گویشی، معنایی، نوشتاری، واژگانی و... (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۲-۵۵). اگر شاعر، ساخت‌هایی
را از گویش خویش که در زبان هنجار نیست وارد شعر سازد، به هنجارگریزی گویشی دست زده
است؛ استفاده از واژگان محلی، مخاطب را با فضا و مکان شعر و شاعر آشنا تر می‌سازد. استفاده بجا
از واژگان محلی، گذشته از آن که آن‌ها را حفظ و احیا می‌کند و امکانات و ظرفیت‌های زبان را
افزایش می‌دهد، خود یکی از عوامل یاری‌کننده‌ی شاعر در حفظ روانی جریان خلاقیت شعر و
حفظ تداوم حالت عاطفی شاعر است بی‌آن که ساختار نحوی کلام در کشمکش میان وزن و معنی
از ریخت بیفتد (عباسی، ۱۳۷۸: ۱۲۰). صبغهی اقلیمی در شعر آتشی، علاوه بر انعکاس در
تصویرهایی که از طبیعت دشتستان و جنوب ارائه می‌شود، در کاربرد واژگان محلی و بومی نیز
تجلی یافته است که در ذیل به برخی از واژگان بومی که آتشی از آن‌ها استفاده نموده است، اشاره
می‌رود: (کهره = بزغاله به زبان دشتستانی)، (جلاب = گله میش یا بز کوهی)، (کُچَه = کمینگاه
شکارچی در کنار آبشخور)، (شیلاب = گیاهان ته دریا در اصطلاح بوشهری‌ها)، (جط = شتربان)،
(خرگ = نوعی درخت وحشی جنوب)، (گرمجی = بچه شتر)، (خوره = خورجین)، (دکله = نوعی آرد
مخصوص جنوبی‌ها)، (شوکی = جغد)، (جرگه = نوعی بادام وحشی)، (کرنند = اسب زرد پررنگ)،
(یورت = محل چادرها و اطراف ایل)، (دفاک = وسیله‌ای برای شکار کبک)، (طاره = میوه تازه دمیده
خرما)، (کبکاب = نوعی خرما)، (تی‌تروک = مرغ خوش‌خبر)، (تشمال = مطرب قبیله)، (حدی = آواز
شتربانان)، (گرمشت = مشت قوی در گویش جنوبی)، (بتوله = نقاب زنان عرب)، (گابوره = نعره
عزاداران جنوبی)، (گوگریو = سوگنامه بختیاری‌ها)

(برگ سالو = پرنده‌ای که فقط در شوره‌زار دشتستان زندگی می‌کند)، (سیخ‌زار = زمین رس شوره بسته که از زیر آب دریا خارج شده باشد)
 نمونه‌هایی از اشعار آتشی که در آن از واژگان بومی استفاده شده است:
 تا مداد من / در سیخ زار کویر کاغذ / باغی از شعر برانگیزد (آتشی/۱۵۶).
 ... و ناگهان در عصیانی کیهانی / گرمشت می‌زند بر آرواره‌ی شب... (آتشی/۷۹۷).
 اسب می‌رفت و... باز وامی ماند / زیر شلاق شاه و نیش رکاب / باد را خشمناک بو می‌کرد / شوکی از عمق جرگه‌ها می‌خواند (آتشی/۲۶۹).
 وقتی که روح محتشم خرما / در طاره‌ی شکفته کبکاب / و چاشت‌بند کهنه چوپان / آواز بال فاخته را می‌شنفت (آتشی/۳۲۴).

۸-۹- اشاره به بعضی از باورهای بومی مردم جنوب

آن چه مسلم است مردمان هر منطقه و اقلیم دارای اعتقادات و باورهای خاصی‌اند که شاید آن باورها در منطقه‌ای دیگر حضور و نفوذ نداشته باشد. مردم جنوب کشور نیز، جدای از باورهای مشترکی که در راستای هویت ملی با ساکنین کل کشور دارند، به باورها و رسوم معتقدند و آتشی به زیبایی در کنار سایر عناصر بومی به این نوع باورها اشاره کرده و از این راه بر غنای مضامین شعری‌اش افزوده است. در ذیل به برخی از این باورها و اعتقادات بومی اشاره می‌شود:

«بوسلمه و ماما سلمه»

به باور مردمان جنوبی «بو سلمه» و «ماما سلمه»، حامیان دریا و مراقب غرق‌شدگان هستند. جمعه / در گورستان بومیان / برای هر دو مان فاتحه می‌خوانم / دسته‌ی گل سرخی می‌گذارم / روی پنجه‌ی گورم - که دلفین است / ناگهان چند زن و مرد / (بوسلمه و ماما سلمه‌ی دریا هم آیا؟...) / از خلال جنجالشان می‌شنوم: «امامزاده دریایی و همسرش: / ظهور مرده‌ها به دست شاید دریا طغیان کند / اما تبرک هم دارد» (آتشی/۱۷۳۵).

«باران عید شور»

باران «عید شور» یا «عید شوران» به بارانی می‌گویند که در آخر سال گذشته یا اول سال آینده می‌بارد و به اصطلاح، زمین را می‌شوید و آماده می‌کند برای عید. اینک / گشوده می‌شود / - این دفتر کوچک / بر صفحه سفید ۷۷ / ... و همزمان فرا برسند / یاس و بنفشه / «باران عید شور» و پرستو... (آتشی/۱۳۲۹).
 «اعتقاد به آدمیزاد بودن قمری (فاخته)»

به اعتقاد جنوبی‌ها، قمری یا فاخته در اصل دو برادر بودند در کسوت آدمیزاد، بر سر محصول دعویشان می‌شود و برادر بزرگتر که زورش بیشتر است تمام محصول را برای خودش بر می‌دارد و برادر کوچکتر با ناراحتی به قهر می‌رود و دیگر بر نمی‌گردد. برادر بزرگتر پشیمان می‌شود و به فاخته‌ای بدل می‌شود و شبانه‌روز برادر را می‌خواند و می‌گوید: «دوتا تو یکی من» که هم طنین (کوکو - کوکو) می‌باشد.

هنوز/ فاخته به فاخته/ شلیل می‌کشم و می‌پرسم/ نشان آن به قهر رفته برادر را/ از بانگ بازگشته‌ی خود از کوه:/ کوکو؟ کوکو؟ کوکو؟ (آتشی/۱۱۳۸).

«افسانه گل نار»

باغ نار (گل نار) در افسانه‌های محلی جنوب، مورد دستبرد شاهزاده‌ای عاشق قرار می‌گیرد. دشت می‌داند و می‌خواند:/ «باغ پندار که تاراج خزان خواهد شد؟/ تشنگی باغ «گل نار» که را/ ترکه خواهد زد در غربت افسانه؟» (آتشی/۱۶۴).

«پیش‌بینی حادثه‌ی شوم از صدای بهم خوردن بوته‌ی گز و امواج رودخانه»

...مادری بر تل تیره کنار کومه/ نگاهش در انحنای جاده‌ای که میان درختان گز دوردست گم شده بود/ الهام غریبی را باور می‌کرد/ حادثه شومی را از فریاد بی‌طنین گزها و فرار رودخانه می‌شنید (آتشی/ ۵۵).

نتیجه

شاعران کلاسیک توجه زیادی به زیستگاه خود و بازتاب تصاویر آن در شعرشان نشان نداده‌اند اما در شعر معاصر با تلاش‌های نیما، بومی‌گرایی در شعر راه یافت. جسارت ستودنی نیما در بهره‌گیری از واژه‌های بومی، علاوه بر این که دایره‌ی واژگانی اشعارش را گسترش داد، فضای سروده‌های او را نیز تازه کرد. دیدگاه نیما در میان شاعران معاصر با اقبال خوبی رو به رو شد و شعر اقلیمی را غنی‌تر نمود. در احیای نمادهای بومی و محلی، منوچهر آتشی در رأس پیروان نیما قرار دارد. منوچهر آتشی به صورت جدی و هدفمند به هویت بومی و زوایا و ابعاد مختلف آن پرداخته است و توجه به بوم‌زیست و اقلیم بخصوص در دفاتر ابتدایی شعرش را متفاوت از شعر معاصرانش قرار داده است. شعر آتشی تصویری از واقعیت زندگی است که به گونه‌ای رسا، جنوب و هویت آن را در تمامی حوزه‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی و.. فریاد می‌زند. این مقاله با بررسی ابعاد مختلف شعر آتشی نشان داد «هویت بومی» یکی از برجسته‌ترین نمادهای اندیشه‌ای آتشی است، وی در راستای حس نوستالژیکی که ناشی از غم دوری از روستا و برخورد

با مدرنیته از یک سو و از بین رفتن زندگی اربابی طایفه‌ای، دچارش شده است، رویکردی آگاهانه به هویت بومی دارد و اکثر بن‌مایه‌های شعری‌اش بر پایه‌ی اقلیم و محیط بومی «جنوب» استوار است. آتشی در شعرش به صورت جدی به زوایا و ابعاد مختلف هویت بومی پرداخته است و توجه به بوم‌زیست و اقلیم، شعرش را متفاوت از شعر معاصران قرار داده است. شعر آتشی تصویری از واقعیت زندگی است که جنوب و عناصر هویت‌ساز آن را در حوزه‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی و.. انعکاس داده است. بررسی‌های این مقاله نشان داده است که مهم‌ترین مصادیق و مولفه‌های هویت بومی در شعر آتشی عبارتند از: کاربرد اسامی شخصیت‌های جنوب، بکارگیری عناصر مربوط به دریا و دریانوردی، کاربرد عناصر مربوط به زندگی روستایی، تصویرسازی با تصاویری از محیط بومی، کاربرد اسامی خاص مکان‌های جنوب، استفاده از اسامی جانوران و گیاهان بومی، به کارگیری هنجارگریزی گویشی (اصطلاحات خاص محلی) و اشاره به بعضی از آداب و باورهای بومی مردم جنوب.

منابع

- ۱- آتشی، منوچهر، مجموعه اشعار، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۶.
- ۲- آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی، تهران: مرکز، ۱۳۸۱.
- ۳- انوشه، حسن، فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی (۲)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.
- ۴- براهنی، رضا، طلا در مس، ج ۲ تهران: ناشر مولف، ۱۳۷۱.
- ۵- بهبهانی، سیمین، یاد بعضی نفرات، تهران: نگاه، ۱۳۸۸.
- ۶- پورنامداریان، تقی، سفر در مه (تاملی در شعر احمد شاملو)، چ اول، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۱.
- ۷- تمیمی، فرخ، پلنگ دره دیزاشکن، تهران: ثالث، ۱۳۷۸.
- ۸- جلالی، بهروز، در غروب ابدی، تهران، مروارید، ۱۳۷۶.
- ۹- حسنی، کاووس، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۳.
- ۱۰- حقدار، علی‌اصغر، فراسوی پست مدرنیته، تهران: انتشارات شفیعی، ۱۳۸۰.
- ۱۱- دست‌غیب، عبدالعلی، منوچهر آتشی و اشعارش، نامه فرهنگستان، سال ۹ ش ۴ (پیاپی ۳۶)، صص ۱۵۹-۱۷۱، ۱۳۸۶.
- ۱۲- دیلم‌صالحی، بهروز، اسطوره و حماسه، دو بنیاد هویت ایرانی، مطالعات ملی، سال ۷، شماره ۳، صص ۳-۲۴ ف ۱۳۸۵.
- ۱۳- راس، آلن‌ا، روانشناسی شخصیت، ترجمه سیاوش جمال‌فر، تهران: روان، ۱۳۷۵.
- ۱۴- رزازی‌فر، افسر، الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵، سال دوم، ۷۳-۱۱۲، ۱۳۷۹.
- ۱۵- رستگارفسائی، منصور و اطلس اثنی‌عشری، هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله‌ی مغول، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره‌ی ۲۲، ش ۱ (پیاپی ۴۲)، صص ۷۷-۶۹، ۱۳۸۴.
- ۱۶- زرین‌کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- ۱۷- شریفیان، مهدی، بررسی فرایند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، صص ۵۱-۷۲، ۱۳۸۶.

- ۱۸- شیخاوندی، داور، تکوین و تنفیذ هویت ملی، ج ۱ تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.
- ۱۹- صفوی، کوروش، از زبانشناسی به ادبیات، جلد اول (نظم)، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳.
- ۲۰- عالی‌عباس‌آباد، یوسف، غم غربت در شعر معاصر، گوهر گویا، سال ۲، ش ۲ (پیاپی ۶)، صص ۱۵۵-۱۸۰، ۱۳۸۷.
- ۲۱- عباسی، حبیب‌الله، سفرنامه باران (نقد و تحلیل اشعار دکتر شفیع کدکنی)، تهران: روزگار، ۱۳۷۸.
- ۲۲- علی‌پور، مصطفی، ساختار زبان شعر امروز، تهران: فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۲۳- قاسمی‌پور، قدرت، درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات، اهواز: نشر رسش، ۱۳۸۶.
- ۲۴- لنگرودی، شمس، تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد سوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- ۲۵- مختاری، محمد، منوچهر آتشی، تهران: توس، ۱۳۷۸.
- ۲۶- مدرسی، فاطمه، یاسینی، امید، تحلیل تحول آرایه‌های زیبایی‌شناختی در شعر معاصر، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۱۳، صص ۱۳۷-۱۶۲، ۱۳۸۸.
- ۲۷- نوری‌علاء، اسماعیل، صور و اسباب در شعر امروز ایران، تهران: نشر بامداد، ۱۳۴۸.
- ۲۸- یاحسینی، سیدقاسم، آتشی در مسیر زندگی، بوشهر: شروع، ۱۳۸۲.
- ۲۹- یوشیج، نیما، درباره‌ی شعر و شاعری، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: دفترهای زمانه، ۱۳۶۸.

